



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر  
موضوع جزئی: مبحث ضد - مقام اول: ضد خاص - ادله اقتضاء: وجه اول  
(مقدمیت) - اشکال دور  
تاریخ: ۱۹/ فرودین/ ۱۳۹۷  
مصادف با: ۲۱ رجب المرجب ۱۴۳۹  
جلسه: ۸۵  
سال نهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در مقام اول بود، یعنی این که آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص می باشد یا خیر؟ گفته شد که وجوهی بر اقتضاء اقامه شده است. برخی معتقدند امر به شیء مثل ازاله نجاست، مقتضی نهی از ضد خاص مثل فعل نماز است. توضیح دادیم که مهم ترین وجه و دلیلی که برای اقتضاء ذکر شده است مقدمیت است. یعنی ترک احد الضدین مقدمه فعل دیگر است، ترک نماز مقدمه ازاله نجاست است. چون مقدمه است و مقدمه واجب، واجب است، پس ترک نماز واجب می شود و اگر ترک نماز واجب شد فعل آن حرام می شود «و هذا هو معنا اقتضاء النهی عنه».

محصل دلیل اول این شد که ترک یکی از دو ضد مقدمه ضد دیگر است و چون مقدمه واجب، واجب است، پس ترک احد الضدین نیز از باب مقدمه، واجب می شود و اگر ترک احد الضدین واجب شد فعل آن حرام می شود. به این بیان خواستند اقتضاء را ثابت کنند. در جلسه قبل عرض کردیم که تمامیت این دلیل مبتنی بر اثبات سه مطلب است.

**مطلب اول:** مقدمیت ترک احد الضدین لفعل الآخر.

**مطلب دوم:** وجوب مقدمه و پذیرش ملازمه در بحث مقدمه واجب.

**مطلب سوم:** امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام می باشد.

مطلب سوم را در آینده رسیدگی می کنیم و مطلب دوم را قبلاً بحث کردیم و این جا تنها باید مطلب اول را بشکافیم و بررسی کنیم. پس در صورتی می توانیم به این دلیل اعتماد کنیم که اولاً مقدمیت ترک احد الضدین للضد الآخر بپذیریم و ثانیاً بپذیریم که مقدمه الوجوب واجبه شرعاً ولی قبلاً گفتیم این مطلب را قبول نداریم و کسی که وجوب مقدمه را انکار کند اصلاً به سراغ این دلیل نمی تواند بیاید و ثالثاً بپذیریم که امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام نیز می باشد. چگونگی وابستگی این دلیل به مطلب سوم را در جلسه قبل توضیح دادیم. چون بعضی از دوستان نبودن اشاره ای اجمالی به این دلیل کردم.

### تقریر مطلب اول (مقدمیت ترک احد الضدین للضد الآخر)

گفته شد که درست است که این دلیل بر سه رکن و پایه استوار است اما چون رکن دوم را قبلاً بحث کردیم و رکن سوم را بعداً بحث می کنیم تنها رکن اول باید ثابت شود که عبارت است از مقدمیت ترک احد الضدین للضد الآخر. مثلاً ترک نماز، مقدمه ازاله نجاست است. اگر کسی بخواهد ازاله نجاست کند راهی ندارد جز آن که نماز خواندن را ترک کند زیرا نماز ضد خاص ازاله است.

همه بحث در این است چرا ترک نماز مقدمه ازاله نجاست محسوب می شود. چرا ترک احد الضدین مقدمه فعل ضد دیگر است؟ توضیح ذلک:

اگر بخواهیم مقدمیت ترک یکی از دو ضد را نسبت به فعل ضد دیگر تشریح کنیم؛ اولاً باید نسبت و رابطه بین دو ضد کاملاً معلوم شود. دو ضد چه رابطه ای با هم دارند؟ سیاهی و سفیدی با هم چه نسبتی دارند و چه رابطه ای بین این ها است؟ مهم ترین چیزی که برای ضدان گفته می شود این است که بین آن ها تمناع و تنافر است. یعنی این ها مانع هم می باشند و از هم تنفر دارند و نمی توانند هر دو با هم یک جا جمع شوند. سیاهی و سفیدی امکان ندارد با هم یک جا جمع شوند. اگر سیاهی باشد مانع سفیدی است و اگر سفیدی باشد مانع سیاهی است. پس نسبت بین دو ضد تمناع و تنافر است. وقتی می گوییم تمناع یعنی هر یک از این دو ضد مانع دیگری است، هم این مانع آن است و هم آن مانع این است. هم ازاله نجاست مانع نماز است و هم نماز مانع ازاله نجاست. وقتی سخن از مانع پیش می آید مانع یک جزء از اجزاء علت تامه یک شیء است. اگر اجزاء علت تامه را ملاحظه کنیم، می بینیم علت تامه یک شیء، مرکب از سه چیز است:

۱. مقتضی؛ ۲. شرط؛ ۳. عدم المانع.

اگر بخواهیم چیزی بسوزد:

اولاً: باید آتش موجود باشد تا احراق صورت گیرد.

ثانیاً: شرط هم باید محقق شود. شرط این است که آتش نزدیک به این شیء شود تا آن را بسوزاند.

ثالثاً: مانعی از سوختن در آن شیء نباشد. مثلاً شیء مرطوب نمی سوزد.

پس احراق شیء متوقف بر ۱. وجود مقتضی یعنی آتش است؛ ۲. شرط، یعنی نزدیک شدن آتش به آن شیء؛ ۳. آن شیء مرطوب نباشد.

لذا عدم المانع جزئی از اجزاء علت تامه است. بر این اساس چون بین دو ضد تمناع و تنافر است برای این که ضدی محقق شود نباید مانعی در برابرش باشد. زیرا یکی از اجزاء علت تامه عدم المانع است. اگر مثلاً ضد اول بخواهد تحقق پیدا کند متوقف بر این است که ضد دوم وجود نداشته باشد، زیرا ضد دوم مانع ضد اول است.

پس عدم المانع از اجزاء علت تامه است. اگر عدم المانع یکی از اجزاء علت تامه شد، قهراً به عنوان یک مقدمه محسوب می شود. قبلاً خواندیم که «جزء العلة مقدمة».

پس ملاحظه کردید که چطور عدم یک ضد و ترک احد الضدین مقدمه است برای ضد دیگر.

لذا با ضمیمه این چند مطلب این مدعا به راحتی قابل اثبات است.

اولاً: بین دو ضد تمناع و تنافر است. بر این اساس هر یک از این دو ضد مانع از دیگری است.

ثانیاً: تحقق هر یک از این دو ضد متوقف است بر عدم ضد دیگر. زیرا عدم المانع یکی از اجزاء علت تامه است.

ثالثاً: اگر مانعیت ضد را قبول کردیم پس عدم آن ضد از اجزاء علت تامه این ضد است.

رابعاً: چیزی که جزء العله باشد از مقدمات محسوب میشود.

نتیجه این است که ضدی مثل ازاله نجاست اگر بخواهد تحقق پیدا کند، یکی از اجزاء علت آن عدم المانع است و عدم مانع در این جا یعنی عدم ضد مثل نماز؛ پس ترک نماز مقدمه ازاله نجاست است. «واذا وجب ترک ضده فقد حرم ضده قهرا» اگر ترک نماز واجب باشد ضد عام نماز که عبارت از فعل نماز است حرام می شود. این همان مطلب سومی است که استدلال متوقف بر آن است. دیروز توضیح دادیم که تمامیت این دلیل متوقف پذیرش این است که امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام نیز باشد. بعدا در این باره بحث خواهیم کرد.

پس ملاحظه کردید که این مهم ترین رکن استدلال است. یعنی باید قبول کنیم «ترک احد الضدین مقدمه لفعل الآخر» باید بتوانیم به عنوان مقدمه آن را قلمداد کنیم. ترک نماز را مقدمه ازاله بدانیم که اگر ترک نماز به عنوان مقدمه ازاله نجاست واجب شد آن وقت نتیجه بگیریم بر اساس مطلب سوم که فعل نماز نیز حرام است.

سوال:

استاد: شما فرض را ببرید جایی که مندوحه نیست. یعنی بین ضدان نمی شود جمع کرد و راه چاره ای نیست مثل این که نجاست یک طرف مسجد است و محل نماز طرف دیگر مسجد است.

خلاصه: اساس طریق مقدمیت سه رکن دارد. آن چه که اینجا توضیح دادیم درباره رکن اول یعنی مقدمیت بود. این که ترک یکی از دو ضد مقدمه ضد دیگر محسوب شود. بعد از این که این ثابت شد به کمک رکن دوم می گوئیم حال که این مقدمه ضد دیگر است پس ترک آن واجب می شود سپس به کمک رکن سوم می گوئیم حال که ترک این ضد واجب شد، فعل ضد عام این حرام می شود. اگر نماز ترکش واجب شد فعل نماز حرام می شود. این معنای اقتضا بود که توضیح دادیم.

#### اشکال دور

محقق خراسانی نسبت به رکن و مطلب اول یعنی مقدمیت ترک یکی از دو ضد برای ضد دیگر اشکال کرده اند. ایشان ملازمه و رکن دوم را قبول کرده. در مورد اقتضای نسبت به ضد عام نیز بعدا بحث می شود. عمده بحث در رکن اول است که محقق خراسانی می فرمایند: مبتلا به مشکل دور است. توضیح ذلک:

وقتی ادعا می شود ترک یک ضد مقدمیت برای فعل دیگری دارد، معنایش این است که وجود این ضد متوقف بر عدم ضد دیگر است. یعنی وجود ازاله نجاست متوقف بر عدم نماز یا ترک نماز است. این توقف ناشی از چیست؟ چرا وجود یک ضد متوقف بر عدم ضد دیگر شد؟ چرا وجود ازاله نجاست متوقف بر عدم نماز یا ترک نماز شد؟ زیرا آن مانع این است. اگر ازاله نجاست متوقف بر ترک نماز است به خاطر این است که نماز مانعیت دارد نسبت به ازاله نجاست.

مشکل این است که از طرف دیگر نیز یک چنین توقفی وجود دارد. زیرا بین ضدین تمناع است و ما اصلا این جا اصطلاح تمناع و تنافی به کار بردیم. یعنی هر یک از این دو ضد مانعیت دارد نسبت به دیگری؛ اگر ازاله نجاست به دلیل تمناعی که با نماز خواندن دارد متوقف بر ترک نماز است، از این طرف نیز این توقف وجود دارد. یعنی عدم نماز هم متوقف بر وجود ازاله است. چرا ترک نماز متوقف بر این است که او مبادرت به ازاله نکند؟ به دلیل همین مانعیت. این جا نیز عدم نماز متوقف بر فعل ازاله است. ترک نماز متوقف بر ازاله است؛ زیرا بین این ها تمناع وجود دارد و هذا دور.

پس مستدل می گوید: «ترک احد الضدین مقدمه للضد الآخر» به همان بیانی که گفتیم. اشکال دور این است که به چه دلیل ترک احد الضدین مقدمه ضد دیگر است؟ چرا شما ترک یکی از دو ضد را مقدمه ضد دیگر قرار دادید؟ زیرا بین این ها تمناع است و این ضد مانعیت دارد برای آن ضد، پس برای این که آن ضد تحقق پیدا کند این مانع باید برداشته شود. پس وجود یک ضد متوقف شده است بر عدم ضد دیگر به عنوان این که این مقدمه است برای آن.

اشکال دور این است که دقیقا همین توقف در طرف دیگر نیز وجود دارد یعنی عدم آن ضد هم متوقف بر وجود ضد است همان طور که وجود ازاله نجاست متوقف بر عدم نماز و ترک نماز است و ترک نماز مقدمیت دارد برای ازاله نجاست عکس آن نیز وجود دارد که ترک نماز توقف دارد بر وجود ازاله از این باب که عدم المانع است پس مقدمیت دارد برای وجود ازاله لذا از هر طرف چنین توقفی دارد.

«وجود هذا الضد متوقف علی عدم ذاک الضد و عدم ذاک الضد یتوقف علی وجود هذا الضد» از هر دو طرف این توقف وجود دارد زیرا بین ضدین تمناع است. تمناع از باب تفاعل است به معنای مانع طرفینی است همان طور که این ضد مانع آن ضد است عکسش نیز صادق است آن ضد مانع این ضد است. همان طوری که این ضد متوقف بر عدم آن ضد است از آن طرف عدم آن ضد هم متوقف بر وجود این ضد است. پس اگر ترک احد الضدین مقدمیت برای ضد دیگر داشت ترک ضد دیگر نیز مقدمیت دارد برای وجود این ضد و هذا دور باطل محال؛ زیرا سر از توقف الشئ علی نفسه در می آورد. و این در حقیقت بازگشت به این دارد که این ضد وجودش متوقف بر خودش است و ملاک بطلان دور همین است.

البته نسبت به این اشکال پاسخی داده شده است که فردا مطرح می کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»